

---

## نگاهی به مفاهیم نجات و موعود در سنت عهدین

---

دکتر حسین کلباسی اشتری\*

\*. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

### چکیده

آدمی همواره چشم به راه است و چیزی را می‌جوید که بالفعل نزد او حاضر نیست. البته مطلوب او همیشه یکسان نیست و بسته به وضع روحی و معنوی و زمینه‌های اعتقادی او متفاوت می‌شود. این، حکایت از بُعد نامتناهی او دارد. بشر بی آینده، مأیوس و سرخورده، گویی خود را از موهبت عالمی بهتر و روشن‌تر محروم می‌سازد و عملاً از استعداد و امکانات آتی به دور می‌ماند. شاید نتوان در میان ادیان و آیین‌های موجود - اعم از آسمانی و غیر آن - نمونه‌ای را یافت که از امید به آینده و تحولات آن تهی باشد و مستقیم یا غیرمستقیم به اصلاح و بهبود وضع بشر و تحقق آرمان‌های وی در آینده‌ای دور یا نزدیک نظر نداشته باشد. ادیان آسمانی و با منشأ وحیانی در این خصوص برجسته‌تر از دیگر آیین‌ها به این معنا توجه داشته‌اند و بسیاری از معتقدات دینی پیروان آنها با این معنا ارتباط می‌یابد. از زمره مشترکات ادیان ابراهیمی، اعتقاد به پدیده «نجات» و ظهور «منجی» به منزله نقطه آرمانی و عدالت خواهانه بشر است و البته مفهوم نجات، خود با مفاهیم و اصطلاحات دیگری نظیر «موعودگرایی»، «منجی‌گرایی» و «آخرالزمان» پیوند یافته است؛ به گونه‌ای که در هنگام بحث در زمینه هر یک از مفاهیم مذکور، خواه ناخواه از دیگر مفاهیم نیز سخن به میان می‌آید. در واقع، زمینه اصلی باور به اصل نجات و ظهور منجی، هم به وجه روحی و

آرمان‌خواهی بشر باز می‌گردد و هم به تعالیم و آموزه‌هایی که در متون دینی این ادیان انعکاس یافته است. در این نوشتار به‌طور خاص به نحوه انعکاس این معانی در عهدین-متون دینی دو سنت یهودی و مسیحی- می‌پردازیم و برآنیم که مختصات کلی این آموزه را در متون مذکور ترسیم کنیم تا احتمالاً زمینه‌ای برای مقایسه مبانی نظری آن با آموزه‌ها و تعالیم دین مقدس اسلام فراهم آید. روشن است که بررسی مبانی و نتایج اعتقاد به موعود آخرالزمان و آموزه مهدویت در اسلام، نیازمند مجال مستقلی است و از این رو در این نوشتار متعرض بحث اخیر نخواهیم شد. استناد اصلی ما در این نوشتار، متن عهدین و برخی از آثار معتبر محققان غربی در این زمینه است؛ چراکه برداشت و تفسیر برون‌دینی از عهدین، احیاناً مورد انتقاد برخی پیروان دو دین ابراهیمی قرار می‌گیرد. لذا اکثر ارجاعات ما از خود کتاب مقدس- و احیاناً آثاری در تبیین مطالب آن- می‌باشد.

کلید واژه‌ها: موعود‌گرایی، منجی‌گرایی، آخرالزمان، عهدین، ملی‌گرایی و قوم‌محوری.

#### الف. موعود عهدین: مبانی و پی‌آمدها

«...ای خداوند! تو را در میان امت‌ها حمد خواهم گفت و به نام تو سرود خواهم خواند که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است؛ یعنی به داود و به ذریت او تا ابدالآباد.»<sup>۱</sup>

عبارت مذکور، نمونه‌ای از ده‌ها موردی است که در عهدین از موعود و نجات‌دهنده و اوصاف و ویژگی‌های آن سخن گفته است.

مفهوم نجات در کتاب مقدس- و به‌ویژه در عهد عتیق- عمیقاً با آرمان‌های قومی یهود، پیوند یافته و در پرتو آنها تفسیر و تعبیر می‌شود. بسیاری از رسایل، اسفار و

۱. مزامیر، ۱۸: ۴۹- ۵۰ و نیز: اول سموئیل، ۲۳: ۵۱.

مکتوبات عهد عتیق، به ویژه کتاب‌های انبیاء، مشحون از نوعی ادبیات منجی‌گرایانه<sup>۱</sup> به سبک و سیاق فرهنگ عبرانیان- و البته همراه با تصرفات بعدی نویسندگان- است. کتاب‌هایی نظیر *ارمیای نبی*، *اشعیا نبی*، *حزقیال*، *دانیال*، *عاموس* و مانند اینها به‌طور خاص، اندیشه نجات قوم یهود را با بیانی نزدیک به هم منعکس می‌سازد. این منجی‌گرایی، آرمان‌گرایی و انتظار مسیحا عمدتاً در قالب پیش‌گویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل- یا ادبیات مکاشفه‌ای<sup>۲</sup>- عرضه شده و ظاهراً از میان این انبیاء، نخستین کسی که اقدام به کتابت این پیش‌گویی‌ها کرد، «عاموس» بوده است:

اینک خداوند می‌گوید: .... اسیری قوم خود اسرائیل را خواهم برگردانید و شهرهای مخروب را بنا نموده، در آنها ساکن خواهند شد و تاکستان‌ها غرس کرده، شراب آنها را خواهند نوشید... و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام، کنده نخواهند شد.<sup>۳</sup>

در سایر نوشته‌های عهد عتیق نیز مضامین مشابه با فقره مذکور دیده می‌شود: خداوند چنین می‌گوید اینک خیمه‌های اسیری یعقوب را باز خواهم آورد... و ایشان را خواهم افزود و کم نخواهند شد و ایشان را معزز خواهم ساخت و پست نخواهند گردید.<sup>۴</sup>

از این جهت یهودیان به آینده‌ای امیدوار بودند که تمامی آرزوها و آرمان‌های آنها را در قالب ظهور «دوره مسیحایی»؛ یعنی همان دوره جلال و شکوه گذشته محقق می‌ساخت. این عبارت عهد عتیق در میان یهودیان بسیار رواج داشت که بیان می‌داشت:

۱. Messianic .

۲. Apocalypse .

۳. عاموس، ۹: ۱۳- ۱۵.

۴. ارمیا، ۳۰: ۱۸- ۲۰.

«اگرچه ابتدایت صغیر می بود، [ولی] عاقبت تو بسیار رفیع می گردد.»<sup>۱</sup>  
اهمیت دوره طلایی گذشته- با تأکید بر دوره پادشاهی داود و سلیمان- به قدری است که تاریخ یهود همواره در صدد احیای آن دوره و حاکمیت مطلق یهود به شکل اسطوره‌ای حرکت کرده است و امروزه نشانی از آن را در زبان انگلیسی می‌یابیم:

«روزگار خوش باستان» (The good old Time)

از این جهت می‌توان گفت اندیشه انتظار مسیحا اصالتاً یهودی است.<sup>۲</sup>

دست‌مایه اصلی «اندیشه مسیحایی» و «نجات بنی اسرائیل»، دو اسطوره «تبعید بابل» و «آزار یهودیان در زمان حاکمیت رومی‌ها» است. گفته شده که «اندیشه مسیحا» در عهد عتیق مشخصاً پس از بازگشت از بابل شکل گرفته، با این مضمون که خداوند، فرزندی از نسل داود نبی را برانگیخته و او با رهبری و پادشاهی بر بنی اسرائیل، آنها را از ذلت و خواری نجات داده، به اورشلیم و سرزمین مقدس باز می‌گرداند. تجدید سلطنت داود، چیزی است که بشارت آن در قالب مفهوم «سلطنت (ملکوت) خداوند» بیان گردیده و به کرات می‌توان مصادیق آن را در عهدین یافت. به نظر می‌رسد تب و تاب اصلی امید مسیحایی یهود در ایام پراضطراب پس از ویرانی دوم اورشلیم در سال ۷۰ میلادی به دست «تیتوس» به اوج خود رسیده است. و حتی جنبه‌های تأویلی کتاب مقدس نیز با گرایش منجی‌گرایانه در همین دوره رونق گرفته باشد. گفته شده که دو کتاب مکاشفه باروک و مکاشفه عزرا- از مجموعه کتاب‌های قانونی ثانی- بلافاصله پس از سقوط اورشلیم نوشته شده و به دنبال آن، زمزمه‌های

۱. ایوب، ۸: ۷.

۲. جولوس کریستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷، ص ۱۷.

آشکار سلطنت مجدد داود بر سر زبان‌ها افتاده است.<sup>۱</sup> برقراری سلطنت مجدد داود و تحقق حکومت واحد، در ابتدا محدود به سرزمین یهودا (فلسطین) می‌شد، ولی در نوشته‌های بعدی، نظیر اشعیا<sup>۲</sup> نبی، این ایده، جنبه فراملی و فرامرزی پیدا می‌کند، ولی تأکید شده که مرکز این حکومت هم‌چنان «اورشلیم» و «صهیون» خواهند بود. «اشعیا» در نوشته‌های خود از تولد کودکی به نام «عمانوئیل»<sup>۳</sup> (به معنای «خدا با ماست») به عنوان نجات‌دهنده بنی اسرائیل سخن می‌گوید؛<sup>۴</sup> نامی که بعدها در عهد جدید نیز تکرار شده و مظهر اتحاد جنبه‌های الوهی و ناسوتی در عیسی مسیح تفسیر شده است:

... اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.<sup>۴</sup>

«عمانوئیل»، گسترش‌دهنده قلمرو پادشاهی داود از منطقه‌ای محدود و معین به قلمروی وسیع‌تر از سرزمین مقدس است که از نقطه‌ای به نام «تپه صهیون» بر تمامی سرزمین فتح شده حکومت خواهد کرد، و البته این پادشاهی به قیمت ریخته شدن خون‌های بسیار تحقق خواهد یافت:

... زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و مقتولان خداوند، بسیار خواهند بود.<sup>۵</sup>

جالب است بدانیم که اشعیا<sup>۲</sup> نبی در پیش‌گویی‌های خود، انهدام پادشاهی بابل به دست حکومت فارس را خبر داده و کوروش هخامنشی را «مسیح خدا» - که

۱. همان، صص ۷۶-۸۰.

۲. Immanuel

۳. اشعیا، ۷: ۱۴.

۴. متی، ۱: ۲۳.

۵. اشعیا، ۶۶: ۱۵-۱۶.

نجات‌دهنده بنی اسرائیل از دست بابلیان است - نام می‌نهد.<sup>۱</sup> کتاب اشعیاوی نبی، محور اصلی منابع و نوشته‌های یهودی با محوریت ملی‌گرایی، قوم‌محوری و منجی‌گرایی در ادوار بعدی قرار گرفته است.

اما به غیر از «اشعیا» در سایر نوشته‌های عهد عتیق هم مضامین و مصادیق منجی‌گرایانه به شکلی متفاوت عرضه گردیده است. در رساله‌های حجی و زکریا، شخص برگزیده خداوند و در واقع همان مسیح موعود، «زرو بابل»<sup>۲</sup> معرفی گردیده است و در رساله ملاکی به عنوان آخرین پیامبر عهد عتیق، چهره جدیدی به عرصه اندیشه مسیحایی قدم می‌گذارد و او همانا «ایلیای نبی» (الیاس)<sup>۳</sup> است:

... اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.<sup>۴</sup>

اوست که فرا رسیدن روز بزرگ خداوند (نجات) و تحقق وعده الهی را بشارت می‌دهد. در منابع یهود، «الیاس»، عهده‌دار اقدامات مهمی است که از زمره آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تنظیم تمامی مواد شریعت و تفسیر کتاب مقدس.

- به قتل رسانیدن «سمائل» (= شیطان) که سرچشمه تمامی شرور است.

- اجرای معجزاتی از قبیل: بازگرداندن موسی و بخشی از قوم او نزد بنی اسرائیل، زنده کردن قارون و پیروانش، بازگرداندن برخی از لوازم معبد مقدس که به یغما برده شده، نشان دادن عصایی که خداوند به او عطا کرده و بالاخره برانگیختن مسیحابن یوسف.<sup>۵</sup>

۱. اشعیا، ۴۵: ۱.

۲. حجی، ۲: ۲۳.

۳. Elijah .

۴. ملاکی، ۴: ۵.

۵. جولوس کریستون، پیشین، صص ۶۳-۶۴.

فقره اخیر، دقیقاً تأثیر خود را در چگونگی معرفی عیسی مسیح در عهد جدید نشان داده است. به طور کلی می‌توان نشان داد «الیاس» از مهم‌ترین عناصر و شخصیت‌هایی است که بر ادبیات عهد جدید تأثیر گذارده؛ به طوری که نام او را به کرات در اناجیل و سایر نوشته‌های عهد جدید ملاحظه می‌کنیم.<sup>۱</sup> او کسی است که بشارت ظهور نجات‌دهنده را قبل از آمدن وی اعلام می‌کند و در یک فقره، او همان «یحیای تعمید دهنده» معرفی شده است:

... او (عیسی) در جواب گفت: البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد کرد... آن‌گاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن می‌گفت.<sup>۲</sup>

باری، همان‌طور که ذکر شد به عقیده تاریخ‌نگاران یهود و حتی به اعتراف نویسندگانی از همین سنت دینی، عمده نوشته‌ها و رسایل مکاشفه‌ای، می‌بایست پس از دوره تبعید بابل و حتی در دوره تسلط رومی‌ها - به‌ویژه زمان حکومت اپیفانوس در سوریه - به رشته تحریر درآمده باشد و این معنا بیان‌گر آن است که تاریخ‌نگارش این نوشته‌ها نمی‌تواند به بیش از سه سده قبل از میلاد باز گردد، با این همه برخی نویسندگان قدیم و جدید یهودی اصرار دارند این تاریخ را به قرن‌ها قبل از این منتسب سازند. گفتنی است برخی تحقیقات قرون اخیر نشان می‌دهد که تاریخ نوشته‌های مذکور می‌تواند حدود قرن نهم و دهم میلادی باشد و از این میان، دو رساله *دانیال* و *حزقیال*، مصداق مشخصی برای این موضوع ذکر گردیده‌اند.

در مزامیر عهد جدید نیز شواهدی از رسوخ منجی‌گرایی یهود دیده می‌شود، به گونه‌ای که گویی تمامی امید و آرزوی بنی اسرائیل در ظهور مسیحی نجات‌دهنده تبلور می‌یابد. در جهت این که از منظر عهد عتیق، پیامبر شریعت گذار پس از

۱. به‌عنوان نمونه: متی، ۱۱: ۱۴، ۱۷: ۱۰-۱۳ و مرقس، ۹: ۱۱-۱۳ و لوقا، ۱: ۱۷.

۲. متی، ۱۷: ۱۰-۱۳.



موسی عليه السلام کیست و از چه نسل و طایفه‌ای است، قراین و شواهدی در این کتاب وجود دارد که نشانه‌هایی را برای پیامبر لاحق ذکر کرده است:  
 یهوه، خدایت نبی‌ای را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید.<sup>۱</sup>

نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هرآن‌چه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.<sup>۲</sup>  
 نکته این جاست که اصرار کاتب *تورات* بر آن است که نشان دهد پیامبر موعود یا از میان بنی اسرائیل و یا حداقل پیامبری برای بنی اسرائیل است و نهایتاً شریعتی جز شریعت یهود را عرضه نخواهد کرد. از سوی دیگر به اعتقاد یهودیان سامری، نبی منتظر و موعود تاریخی آنان از «سبط یوسف» است؛ در حالی که عموم یهودیان و به‌ویژه یهودیان اورشلیم بر این باورند که موعود آنها از «سبط یهودا» و از نسل داود نبی عليه السلام است.

با مقایسه میان متون و منابع یادشده می‌توان نتیجه گرفت که مسیح‌های منتظر در عهد عتیق، عمدتاً به نام‌ها و عناوین زیر آمده است:

۱. مسیح پسر داود (در کتاب‌هایی نظیر *حزقیال* و *ملاکی*)

۲. بنده خدا (در کتاب *اشعیا*)

۳. پسر انسان (در کتاب *دانیال* که نمونه روشنی از ادبیات مکاشفه‌ای در میان

رسایل عهد عتیق است.)

باید توجه داشت که محور اصلی و بنیادین وعده‌های موجود در این ادبیات،

همانا بازگشت به سرزمین مقدس است:

و بنده من داود، پادشاه ایشان خواهد بود... و در زمینی که به بنده خود

۱. تثنیه، ۱۸: ۱۵.

۲. همان، آیه ۱۸.

یعقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن می‌بودند، ساکن خواهند شد و ایشان و پسران ایشان و پسران پسران ایشان تا به ابد در آن سکونت خواهند داشت و بنده من داود تا ابدآباد رئیس ایشان خواهد بود... و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود... آن‌گاه امت‌ها خواهند دانست که من یهوه هستم که اسرائیل را تقدیس می‌نمایم.<sup>۱</sup>

مسیحای قوم یهود از نسل همین داود است و نخستین دلیل آن این است که منجی بنی اسرائیل باید ضرورتاً همان ویژگی‌های داود را داشته باشد. سلطنت، قدرت و گستردگی پادشاهی او انعکاس وسیعی در عهد عتیق دارد؛ به‌ویژه آن‌که نام او با شهر اورشلیم و به‌ویژه منطقه «صهیون»- که احتمالاً مجعول و ساختگی است- پیوند تام دارد:

«و داود قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داود است.»<sup>۲</sup>

گفتنی است که چهره داود در عهد عتیق، نمونه انسانی جنگ‌جو، شجاع و البته خونریز و انتقام‌جو است؛ کسی که به چیزی جز ستیز و خون‌خواهی و فتح سرزمین‌ها نمی‌اندیشد و حتی در مواردی به قتل و کشتار نزدیکان و وابستگان خود نیز اقدام می‌کند.<sup>۳</sup> ولی در ادبیات عهد عتیق هیچ‌یک از این خصوصیات نهی نشده و گویی در حکم فضایل و کمالات داود- و مانند او- به‌شمار آمده و در یک کلام؛ شخصیت او نمادی از قدرت همراه با خشونت و قساوت توصیف گردیده است. از این رو باید گفت که اندیشه «مسیحای بلاکش»، یعنی مسیحایی که «در میان ما زیست، رنج کشید و مصلوب شد»، در میان یهودیان متقدم معنا نداشت، بلکه این چهره از مسیحا یقیناً به عصر نزدیک به ظهور مسیحیت و تحولات متأخر آن باز می‌گردد.

۱. حزقیال، ۳۸: ۲۴-۲۸.

۲. سموئیل، ۵: ۷.

۳. اول تواریخ ایام، باب‌های ۱۸-۲۰.

به هر روی، «داود» نه تنها الگوی یک پادشاه مقتدر، بلکه نمونه یک مسیحای کامل برای تحقق تمامی آرمان‌های بنی اسرائیل بوده است. علاوه بر اینها او قهرمانی بود که شجاعانه و بی‌باک به جنگ دشمن می‌رفت، آنها را شکستی سخت می‌داد و مهم‌تر از همه قلمرو بنی اسرائیل را گسترش می‌داد.<sup>۱</sup>

در آخرالزمان، ماشیح (مسیح) که فردی از نسل داود است، خواهد آمد و با ظلم و ستم مبارزه خواهد کرد و حکومت داود را بار دیگر برپا خواهد نمود.<sup>۲</sup>

جالب است بدانیم که این منجی در عهد جدید نیز با همین ویژگی‌ها توصیف شده است: داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که داود بن یسعی را مرعوب دل خود یافته‌ام که به تمامی اراده من عمل خواهد کرد، و از ذریت او خدا بر حسب وعده برای اسرائیل نجات‌دهنده، یعنی عیسی را آورد.<sup>۳</sup>

در آن روز خیمه داود را که افتاده است برپا خواهیم نمود و شکاف‌هایش را مرمت خواهیم کرد و خرابی‌هایش را برپا نموده آن را مثل ایام سلف بنا خواهیم کرد.<sup>۴</sup>

از منظر عهد عتیق، فرزند داود، یعنی سلیمان نیز کارکردی مشابه پدر دارد؛ با این تفاوت که به کار ساخت معبد (هیکل) اهتمام می‌ورزد، معبدی که از جایگاه ویژه‌ای در تکوین هویت، تاریخ و اندیشه یهودیت برخوردار است:

و سلیمان شروع کرد به بنا نمودن خانه خداوند در اورشلیم بر کوه موریا، جایی که (خداوند) بر پدرش داود ظاهر شده بود...<sup>۵</sup>

۱. به‌طور مثال در: هوشع، ۳: ۵؛ ارمیا، ۳۰: ۹؛ حزقیال، ۳۷: ۲۴-۲۵.

۲. گنجینه‌ای از تلمود، فصل دوازدهم.

۳. اعمال رسولان، ۱۳: ۲۲-۲۴.

۴. عاموس، ۹: ۱۱-۱۲.

۵. تواریخ ایام، ۳: ۱-۲.

بدین ترتیب، اسطوره سلطنت داود و سلیمان، علاوه بر این که متضمن قدرت و شوکت دنیوی بنی اسرائیل است، مشتمل بر ویژگی‌های ساختاری اندیشه نجات و موعودگرایی یهودیت متأخر است. تحت تأثیر نمادگرایی یهود، نویسندگان عهد جدید خود را ملزم می‌دیدند که دین عیسی را بر مبنای همین اسطوره‌ها و نمادها تقریر و تعریف کنند، چنان که به طور مثال در نخستین عبارات انجیل متی، نَسَب عیسی مسیح به داود رسانده می‌شود.<sup>۱</sup>

باید گفت ملاحظه این شواهد و شواهد متعدد دیگر ما را بدین نتیجه می‌رساند که مفهوم نجات، منجی و موعود آخرالزمانی در سنت عبرانی، عمیقاً مفاهیم و آرمان‌های موعودگرایانه سنت مسیحی را تحت تأثیر قرار داده؛ به گونه‌ای که تحلیل و تبیین این معانی در سنت مسیحی و متن عهد جدید بدون ارجاع و بهره‌گیری از مضامین عهد عتیق امکان‌پذیر نمی‌باشد. جریان تاریخی ظهور مسیحیت و پی‌آمدها و نتایج آن نیز ارتباط تنگاتنگ با تحولات و زمینه‌های فکری، فرهنگی و اعتقادی قوم یهود دارد. و در ارتباط با بحث حاضر، در دوران پس از ظهور و استقرار مسیحیت نیز اندیشه مسیحایی یهود، اسباب بروز برخی تحولات فکری و اجتماعی را به‌ویژه در تاریخ اروپا فراهم آورد که به مروری اجمالی در این زمینه اکتفا می‌کنیم.

ظهور برخی محدودیت‌ها و احیاناً فشارهای اجتماعی و سیاسی علیه یهودیان در طول قرون وسطی و به‌ویژه بروز بالفعل نفرت تاریخی و کینه‌ای که در دل مسیحیان علیه جماعت یهود وجود داشت<sup>۲</sup>، زمینه شکل‌گیری برخی افکار، گرایش‌ها و فرقه‌ها و حتی جنبش‌های فرهنگی و سیاسی منجی‌گرایانه را در دل جوامع کوچک و بزرگ یهودی فراهم کرد. نویسندگان و روحانیون یهودی، بروز آن محدودیت‌ها و

۱. متی، ۱: ۱-۱۶.

۲. زیرا در عهد جدید آمده است که عیسی مسیح با توطئه و خیانت «یهودا» و حکم کاهنان و رؤسای کنیسه اورشلیم مصلوب شد.

محنت‌ها را زمینه‌ساز ظهور مسیحا و از زمره علایم نزدیک شدن آن تعبیر و تفسیر می‌کردند و از این رو توده‌های عوام مخاطب این سخنان نیز به آن اقبال می‌نمودند. به چنین دعاوی مسیحایی، مضامین تلمود نیز دامن می‌زند؛ زیرا از دیدگاه تلمود، شخصی از خاندان داود که به قدرت ویژه الهی مجهز است و «طبیعت» نیز او را همراهی می‌کند، در وقتی معین (در روز «سبت» یا در ماه «نيسان») ظهور خواهد کرد و پس از تجدید اقتدار بنی اسرائیل، تمامی اقوام و ملل مشرک را نابود خواهد کرد. در منابع یهودی آمده است که از نام‌های مسیحای مذکور، «حَدْرَك» می‌باشد، یعنی کسی که با ملل غیریهودی به سختی و خشونت و با بنی اسرائیل به نرمی رفتار خواهد کرد.<sup>۱</sup>

برخی ربانیون یهود براساس مضامین تلمود، تاریخ‌هایی را برای ظهور مسیحا طبق تقویم عبری قائل شدند و همین امر باعث شد که در فاصله قرون متمادی، به‌ویژه در طول قرون وسطای مسیحی و بعد از آن حرکت‌هایی در جهت جمع‌آوری و اسکان یهودیان در نقاط مختلف دنیا بروز کند. به‌طور مثال، در اواخر سده پنجم میلادی فردی به نام «موسی» ادعای شکافته شدن دریا و عبور یهودیان را مطرح و متعاقب آن عده زیادی در دریا غرق شدند. در قرن هشتم میلادی نیز افرادی در بین‌النهرین و ایران، ادعای استرداد سرزمین مقدس از دست مسلمانان و بازگشت یهودیان را عنوان نمودند. نمونه بارز آن، ادعای شخصی به نام «ابو عیسی» در مرکز ایران و پیروان او به نام «عیساویه» است که به مدت حدود سه قرن، دعاوی مسیحایی خود را تبلیغ می‌کردند. در قرن دوازدهم نیز شخصی به نام «داودالراعی» دعوی مشابهی را عنوان نمود،<sup>۲</sup> اما در این قرن مهم‌ترین واقعه فرهنگی یهود، همانا ظهور جریان «قبالا»<sup>۳</sup>

۱. جولوس کرینستون، پیشین، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. Kabbalism .

و اثر و نوشته اصلی این نحله به نام زوهر است که منشأ تحولات بسیاری در باورهای دینی و کلامی یهود گردید. نظر به این که طبق تعالیم این فرقه می توان با استفاده از حروف و اعداد و کلمات رمزی به باطن و حقیقت کلام *تورات* پی برد و از این رو گرایش شدیدی به تأویل و تفسیر رمزی *کتاب مقدس* در میان آنان وجود داشت، عمل به شریعت امری ظاهری و ثانوی تلقی می شد. از این فراتر، نفوذ اندیشه های حلول گرایانه و اعتقاد به تناسخ سبب شد که به بسیاری از مفاهیم و حقایق الوهی در قالب جسمانی و مادی جلوه گر شود، چنان که مسیحای کتاب زوهر نیز خدایی است که به شکل انسان در آمده و از قدرت الهی خود مدد می گیرد!

گفتنی است قرائت کتاب یادشده تا آن جا گسترش یافت که در عرض تلمود و در کنار آن قرار گرفت و به نوبه خود در ظهور باورهای یهودیت سکولار نقش اصلی را ایفا نمود. در طول قرون ۱۳ تا ۱۶ نیز افراد و فرقه هایی با مضامین مشابه در اروپا- و به ویژه در اسپانیا- ظهور کرده و دعاوی مسیحایی خاص خود را مطرح و تبلیغ می کردند. از جلوه های عوامانه این دعاوی که دامن ربانیون و خاخام های یهود را نیز گرفت، محاسبه عددی تاریخ ظهور مسیحا بود. اینان براساس فقراتی از عهد عتیق و بر مبنای تقویم خاص یهودی، زمان های خاصی را برای ظهور موعود خود استخراج می کردند.<sup>۱</sup> دامنه تبلیغ و اشاعه این مطالب آن چنان بود که به حوزه مراجع کلیسا نیز کشیده شد؛ به طوری که کاردینال ها، اسقف ها و مقامات دولتی برای یادگیری اسرار «قبالا» و دیگر تعالیم سنت یهودی، آموزگاران را استخدام می کردند.<sup>۲</sup> کار بدان جا کشید که به زیر آب رفتن شهر رُم، جنبش طرف داران لوتر و اختلافات میان پاپ و امپراتور از نشانه های نزدیک شدن عصر مسیحایی شمرده شد.

۱. تاریخ هایی نظیر ۱۵۰۳ یا ۱۵۱۳، ۱۶۲۱ میلادی و مانند آن.

۲. جولوس کرینستون، پیشین، ص ۱۳۰.

در سال ۱۶۴۸ شخصی به نام «شبتای» در اسپانیا خود را به عنوان منجی بنی اسرائیل معرفی کرد و با توجه به توانایی کلامی و شخصیت زاهد مسلک خود توانست عده زیادی پیرو را دور خود جمع کند. سال مذکور در کتاب زوهر به عنوان سال ظهور مسیحا معرفی شده و این سال، سالی است که جنگ‌های سی ساله داخلی اروپا پایان یافته و عهدنامه «وستفالی» میان دولت‌های اروپایی آن عصر منعقد شد. وی ادعا کرد که با تورات ازدواج کرده؛ بدین معنا که «مسیحا، پسر خدا» (یعنی خود او) با «تورات، دختر خدا» پیوند زناشویی برقرار کرده است.<sup>۱</sup> وی پا را فراتر گذاشته، «الیاس»، خود را در اورشلیم معرفی نمود و دست به تفسیری ویژه از تمامی مضامین تورات زد و در نهایت خود را «فرزند خدا» (در عبری: «بچه آهو» بر مبنای فقره‌ای از غزل غزل‌های سلیمان، (۹/۲) معرفی نمود؛ بدین معنا که روح خدا در او حلول کرده و لذا شایسته پرستش است!! وی در این زمان صراحتاً به الغای شریعت موسوی و ظهور عهد جدیدی که در وی تجلی کرده قائل شد و پیروان بسیاری را به خود جلب کرد. با همه این اوصاف، محافل رسمی یهود هیچ‌گونه موضعی در برابر وی اتخاذ نکردند و حتی تلویحاً او را در این دعاوی مدد رساندند. گفتنی است که اعضای فرقه «حسیدیم» جدید، هم کتاب زوهر و عقاید «قبالا» و هم شخصیت «شبتای» را گرامی داشته و بر آموزش تعالیم آنها به جوانان یهودی تأکید می‌کنند.

در قرون متأخر نیز جریان‌های افراطی و سکولار یهود با تمسک به وعده‌های عهد عتیق و توجیحات ناصواب، حضور و توسعه نامشروع خود را در منطقه فلسطین با اظهار این معنا که به مقتضای احکام دینی خود عمل می‌کنند، جلوه داده و نه تنها به دروغ، اعمال تجاوزگرانه خویش را صیانت از هویت قومی و ملی خود توجیه می‌کنند، بلکه پیروان دین و شریعت موسی ﷺ را نیز از حقیقت کلام الهی محروم

۱. همان، صص ۱۳۵-۱۳۷.

می‌سازند. در این میان جنبش صهیونیسم<sup>۱</sup> به‌عنوان موتور محرکه ملی‌گرایی و نژادپرستی یهود که از احساسات موعودگرایانه یهود و آموزه‌های مسیحایی تلمود و زوهر و مانند آن بهره فراوان گرفت، در قرن نوزدهم سر بر آورد. اقتدار و نفوذ فوق‌العاده یهودیان در تمامی نهادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اروپا سبب شد که افرادی در نقاط مختلف دنیا موجبات آزادی و گسترش تسلط یهودیان را بیش از پیش فراهم کنند. نتیجه این حمایت‌های آشکار و پنهان سرمایه‌داری دوره معاصر، تقویت روزافزون جنبش‌های افراطی و خشونت‌طلبی نظیر «گوش آمونیم»<sup>۲</sup> است که امروزه در اراضی اشغالی فلسطین خود را مجری و مخاطب اصلی این دعاوی یهودیان در صبح و شام می‌دانند. ادعاهایی نظیر بازگشت به سرزمین مقدس و استقرار در آن و توسعه غاصبانه به هر وسیله ممکن! اینک برای مزید فایده، اوصاف مسیح و مسیحا در عهدین را مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم.

#### ب. «مسیحا» در عهدین

می‌دانیم که عیسی علیه السلام در فضای موعودگرایی (منجی‌گرایی) یهود در فلسطین ظاهر شد. شواهد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که از سوی جامعه یهود فلسطین ابتدا در برابر پیامبر و دین جدید مقاومت کرده و او را انکار نمودند و از سوی دیگر، دنیای مسیحیت تلاش زیادی نمود که او را همان مسیحای یهود معرفی نماید. می‌دانیم که «مسیح» مشتق از واژه عبرانی «ماشیح» و «مشیح» می‌باشد. «مشیح»<sup>۳</sup> در زبان عبری به‌معنای مسح‌شده<sup>۴</sup>، تدهین شده و تقدیس شده (به وسیله روغن مخصوص) است و آن عبارت است از مسح پادشاهان با روغن خاص به دست

۱. Zionism.

۲. Gosh- Amunim .

۳. Messiah .

۴. Anointed.



کاهنان و مشایخ بنی اسرائیل که احتمالاً این سنت از فرهنگ‌های باستانی اقوام بت‌پرست کنعانی، مصری، بابلی و سوری و اسطوره‌های آیینی به بنی اسرائیل منتقل شده است. این واژه به کرات در جریان داستان پادشاهان و فرمانروایان بنی اسرائیل و به‌ویژه از زمان پادشاهی داود به بعد در عهد عتیق آمده است:

پس سموئیل ظرف روغن را گرفته بر سر وی ریخت و او را بوسیده گفت:  
 آیا این نیست که خداوند ترا مسح کرد تا بر میراث او حاکم شوی؟<sup>۱</sup>  
 «... یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: من تو را بر اسرائیل به پادشاهی  
 مسح نمودم.»<sup>۲</sup>  
 «... و مردان یهود آمده داود را در آن‌جا مسح کردند تا بر خاندان یهودا  
 پادشاه شود.»<sup>۳</sup>

و نیز:

«... خداوند چنین می‌فرماید: تو را به پادشاهی اسرائیل مسح کردم.»<sup>۴</sup>  
 «... بنده خود داود را یافتم و او را به روغن مقدس خود مسح کردم.»<sup>۵</sup>  
 در دعاها و مناجات‌های افراد و جماعات یهود نیز از «مسیح خداوند» یاد شده  
 است:  
 «ای یهوه خدا، روی مسیح خود را برمگردان و رحمت‌های بنده خود داود را بیاد  
 آور.»<sup>۶</sup>  
 «چرا امت‌ها شورش نمودند... به ضدّ خداوند و به ضدّ مسیح او.»<sup>۷</sup>

۱. اول سموئیل، ۱۰: ۱-۲ و نیز: ۱۵: ۱-۲.

۲. دوم سموئیل، ۱۲: ۷.

۳. همان، ۲: ۴ و ۵: ۳.

۴. دوم پادشاهان، ۹: ۱۲.

۵. مزامیر، ۸۹: ۲۰ و نیز در: اول سموئیل، ۶: ۲۴-۱۱ و ۱۲: ۳؛ حقیق، ۳: ۱۳-۱۴.

۶. دوم تواریخ ایام، ۶: ۴۲.

۷. مزامیر، ۱: ۱-۳.

«ای خدای یعقوب گوش خود را فراگیر. ای خدایی که سپر ما هستی، ببین و بر روی مسیح خود نظر انداز.»<sup>۱</sup>

«به خاطر بنده خود داود، روی مسیح خود را برمگردان.»<sup>۲</sup>

در عهد جدید، اصطلاح عبری «مسیح» دو بار تکرار شده و در هر دو بار با واژه «کریستوس»<sup>۳</sup> یونانی (= به معنای پادشاه آسمانی) پیوند خورده است:  
زن بدو گفت: می دانم که مسیح یعنی کرسٹس می آید. پس هنگامی که او آید از هر چیز به ما خبر خواهد داد. عیسی بدو گفت: من که با تو سخن می گویم، همانم.<sup>۴</sup>

و نیز:

و یکی از آن دو سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند... او اول برادر خود شمعون را یافته به او گفت: مسیح را (که ترجمه آن کرسٹس است) یافتیم.<sup>۵</sup>

از زمره دعاهای مسیحیان صدر مسیحیت این بود: «ماران آتا» و معنای آن این است: «ای خداوند (عیسی) بیا.»<sup>۶</sup> از سوی دیگر در جوامع یونانی زبان آن دوره، واژه «یسوس»<sup>۷</sup> به معنای «شفا دادن»<sup>۸</sup> بوده است و یقیناً اطلاق آن به عیسی از سر اتفاق نبوده است.

در سایر فقرات عهد جدید نیز مراد از «مسیح» همان «پادشاه خداوند» و یا «خداوند

۱. همان، ۸: ۸-۹.

۲. همان، ۱۳۲: ۱۰.

۳. Christos.

۴. یوحنا، ۴: ۲۵.

۵. همان، ۱: ۴۱-۴۲.

۶. برای نمونه ر. ک به: اول قورنتیان، ۱۶: ۲۲.

۷. Iesous.

۸. Iasis.

پادشاه» است که در میان بنی اسرائیل مفهومی کاملاً آشنا و رایج بوده است. این معنا به ویژه در رساله مکاشفه یوحنا با همان مضمون اسطوره‌ای و پیش‌گویانه یهود تکرار شده است:

در آسمان شنیدم که می‌گوید اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد...<sup>۱</sup>

در رساله‌های دیگر عهد جدید نیز میان مفاهیم «داود» و «مسیح» و «خداوند» و «نجات» پیوند برقرار می‌شود:

که امروز برای شما در شهر داود نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد.<sup>۲</sup>

و نیز:

... و در هیچ کس غیر از او نجات نیست؛ زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان نجات یابیم.<sup>۳</sup>

اما چگونگی انتقال باور مسیحایی یهود در عهد عتیق به عهد جدید در تلاش نویسندگان اناجیل و به ویژه در بیان چگونگی زندگی و احوالات و اقوال عیسی مسیح منعکس شده است. برای ورود به این مقوله، مناسب است که به استناد عهد جدید، از تولد و طفولیت عیسی فقراتی را نقل کنیم:

و چون ایشان روان شدند ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم؛ زیرا که هیروдіس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید. پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر او را برداشته به سوی مصر روانه شد. و تا وفات هیروдіس در آنجا بماند تا کلامی که خداوند

۱. مکاشفه یوحنا، ۱۲: ۱۰.

۲. لوقا، ۲: ۱۱-۱۲.

۳. اعمال رسولان، ۴: ۲۱.

به زبان نبی گفته بود تمام گردد که از مصر پسر خود را خواندم.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که در گزارش متی از ماجراهای قبل از تولد عیسی، شرایط و زمینه‌هایی به تصویر کشیده می‌شود که عیناً در مورد موسی عليه السلام در سرزمین مصر وجود داشته و چنان وانمود می‌شود که عیسی عليه السلام همانند موسی عليه السلام در هنگامی که حاکمان ستم‌گر، اولاد ذکور را به قتل می‌رساندند، پا به عرصه وجود گذارده و جالب این که یوسف نامی (همسر مریم عذرا) از طرف خداوند مأموریت می‌یابد که به اتفاق مریم و طفلی که زاده شده از شهر و دیار خود عزیمت کرده به سرزمین مصر سفر کنند!

این گزارش در سایر اناجیل دیده نمی‌شود و ابواب نخستین اناجیل عمدتاً به بشارت‌های یحیای تعمیددهنده و بیان برخی علایم و آثار پدیدار شدن نجات‌دهنده قوم اسرائیل و به‌طور مشخص خبر دادن قبلی الیاس در این زمینه اختصاص دارد. از باب قیاس و مشابهت می‌بینیم که «ایلیای» عهد عتیق با عنوان «الیاس» در عهد جدید ظاهر می‌شود، کسی که آمدن موعود (مسیح) بنی اسرائیل را بشارت می‌دهد:

زیرا جمیع انبیا و تورات تا یحیی اخبار می‌نمودند، و اگر خواهید قبول کنید، همان است الیاس که باید بیاید.<sup>۲</sup>

شاگردانش از او پرسیده گفتند پس کاتبان چرا می‌گویند که می‌باید الیاس اول آید. او در جواب گفت البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود، لکن به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند... آن‌گاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن می‌گفت.<sup>۳</sup>

در فقره مذکور «الیاس» همان «یحیای تعمیددهنده» تلقی شده است. اضافه کنیم که

۱. متی، ۲: ۱۳-۱۶.

۲. متی، ۱۱: ۱۳-۱۴.

۳. همان، ۱۱: ۱۳-۱۴.

در منابع یهودی-مسیحی، یحیای مذکور موعظه‌گری است از فرقه «اسنی‌ها» که در منطقه فلسطین نزدیک شدن ملکوت خداوند را نوید می‌داده است.

و نزدیک به ساعت نهم عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: ایلی ایلی لما سبقتنی، یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی؟ اما برخی از حاضرین چون این را شنیدند گفتند که او الیاس را می‌خواند.<sup>۱</sup>

و در این فقره و مشابه آن، «الیاس» با خداوند یکسان گرفته شده است.

و بالاخره در فقره ذیل که تأثیر واضح مضامین عهد عتیق در عهد جدید قابل مشاهده است، عیسی مسیح با دو چهره اسطوره‌ای یهود، یعنی «موسی» و «الیاس» به گفت‌وگو می‌نشیند:

و از این کلام قریب به هشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا و یعقوب را برداشته بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند، و چون دعا می‌کرد هیئت چهره او متبدل گشت و لباس او سفید و درخشان شد، که ناگاه دو مرد، یعنی موسی و الیاس با وی ملاقات کردند... و درباره رحلت او که می‌بایست به زودی در اورشلیم واقع شود، گفت‌وگو می‌کردند.<sup>۲</sup>

نکته حائز اهمیت آن است که بنابر آنچه در ابتدای انجیل متی مبنی بر شجره‌نامه عیسی مسیح و اتصال آن به داود نبی آمده، در باب خصوصیات «مسیحا» و نجات‌دهنده قوم نیز از «داود» و ویژگی‌های او به کرات نام برده می‌شود. در مجموع به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از آنچه که درباره دو چهره داود و الیاس در عهد عتیق دیده می‌شود، به اوصافی که درباره عیسی مسیح ذکر شده، انتقال داده شده است:

پس چون به دست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است؛ زیرا که داود به آسمان صعود نکرد لکن خود می‌گوید خداوند به خداوند من گفت بر

۱. همان، ۲۸: ۴۶-۴۸ و نیز مرقس، ۱۵: ۳۴-۳۶.

۲. لوقا، ۹: ۲۸-۳۱.

دست راست من بنشین.<sup>۱</sup>

داود عهد عتیقی و عیسای عهد جدید هر دو بر دست راست خداوند جای دارند:  
خدای پدران ما آن عیسی را برخیزانید که شما به صلیب کشیده کشتید، او  
را خدا بر دست راست خود بالا برده سرور و نجات‌دهنده ساخت تا  
اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد.<sup>۲</sup>

با این وصف می‌توان گفت آرمان مسیحایی یهود در آن عصر چنین بود: ظهور نهالی  
از خاندان داود و تأیید الیاس در این زمینه و پادشاهی مقتدر او بر زمین آن‌گونه که  
در عهد عتیقی وعده داده شده است:

و بعضی گفتند او مسیح است و بعضی گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد  
آمد، آیا کتاب نگفته است که از نسل داود و از بیت لحم [یعنی آن] دهی  
که داود در آن بود مسیح ظاهر خواهد شد.<sup>۳</sup>

«شائیل در جواب او گفت: ای استاد تو پسر خدایی، تو پادشاه اسرائیل هستی.»<sup>۴</sup>  
«و پیلاتس تقصیر نامه نوشته صلیب گذارد و نوشته این بود عیسی ناصری پادشاه  
یهود.»<sup>۵</sup>

«و اینک من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم پس شما در شهر اورشلیم  
بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شدید.»<sup>۶</sup>  
«من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت دهم  
من ریشه و نسل داود و ستاره درخنده صبح هستم.»<sup>۷</sup>

۱. اعمال رسولان، ۲: ۳۳-۳۵.

۲. همان، ۵: ۳۰-۳۲.

۳. یوحنا، ۷: ۴۱-۴۳.

۴. همان، ۱: ۴۹-۵۰.

۵. همان، ۱۹: ۱۹-۲۰.

۶. لوقا، ۲۴: ۴۸-۵۰.

۷. یوحنا، ۲۲: ۱۶-۱۷.

«و من ملکوتی برای شما قرار می‌دهم چنان که پدرم برای من مقرر فرمود- تا در ملکوت من از خوان من بخورید و بنوشید و بر کرسی‌ها نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید.»<sup>۱</sup>

در بخشی از *انجیل متی* و در بیان احوالات عیسی مسیح آمده است که وی قبل از عزیمت به اورشلیم، سه تن از شاگردان او را روی کوهی می‌بیند که در جامه‌ای درخشان با موسی و الیاس مشغول گفت‌وگو است. در همین حین صدایی از آسمان وی را «پسر خدا» اعلام می‌دارد.<sup>۲</sup> پس از این واقعه، شاگردان وی از او درباره الیاس سؤال می‌کنند و عیسی به کنایه یحیای تعمید دهنده را همان الیاس عهد عتیق معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

اما به جاست که بدانیم واکنش یهودیان فلسطین در برابر معجزات عیسی مسیح چه بوده و نوشته‌های مقدس یهودیان پس از این دوره چه تصویری از عیسی مسیح عرضه می‌کنند؟

یهودیان، معجزات عیسی را به عوامل شیطانی نسبت می‌دهند؛ آنان در هر مورد از پذیرفتن مسیح‌های مصلوب امتناع می‌کنند؛ آنان در برخورد با داستان رستاخیز عیسی پاسخ می‌دهند که شاگردانش، بدن او را دزدیدند. ایشان داستان انجیل را به طور کلی رد نمی‌کنند، ولی تفصیلات آن را در مفهومی مخالف با مفهوم مسیحیان توضیح می‌دهند....<sup>۴</sup>

مهم‌تر از همه، با تأمل در آیات عهد جدید معلوم می‌شود که عیسی مسیح به دلایل مختلف نه تنها به عنوان «نبی منتظر» یهودیان مورد قبول آنان واقع نشد، بلکه حتی به عنوان «پادشاه یهود» نیز ظاهر نگردید:

۱. لوقا، ۲۲: ۲۹-۳۱.

۲. متی، ۱۷: ۱-۶.

۳. همان، آیات ۱۱-۱۴.

۴. عیسی، اسطوره یا تاریخ، ص ۵۱.

و اما عیسی چون دانست که می خواهند بیایند و او را به زور پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد.<sup>۱</sup>

در این روایت، عیسی و یارانش تنها به اجتماع در هیکل و انجام عبادت- حتی پس از عروج عیسی- تمایل داشتند:

«و هر روز در هیکل به یک دل پیوسته می بودند.»<sup>۲</sup>

«و خدا را حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می گردیدند.»<sup>۳</sup>

و برای آن که با تاسی به تورات که بیان داشته غیر از موسی شریعت گذاری در میان بنی اسرائیل ظهور نخواهد کرد و هیبت و قدرت و جلالت او را نخواهد داشت<sup>۴</sup>، در اناجیل نیز عیسی مسیح شکست خورده، مغلوب و منفعل<sup>۵</sup> توصیف شده و اعلام می شود که «پادشاهی او از این جهان نیست»:

عیسی جواب داد که پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می بود خدام من جنگ می کردند تا بیهوده تسلیم نشوم، لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.<sup>۶</sup>

و هم چنین:

«... ایشان از جهان نیستند، چنان که من از جهان نمی باشم.»<sup>۷</sup>

اما به غیر عهد عتیق و عهد جدید، وضعیت در دیگر متون مقدس یهود، یعنی تلمود و اجزا و ملحقات آن به گونه ای دیگر است.

در مجموعه تلمود و در *میشنا* هرگز به «عیسی» یا «مسیحیت» اشاره ای نشده

۱. یوحنا، ۶: ۱۵.

۲. همان، ۴: ۴۷.

۳. اعمال رسولان، ۲: ۴۶.

۴. تثنیه، ۳۴: ۱۰-۱۲.

۵. متی، ۲۶: ۶۷-۶۸ و ۲۷: ۲۷-۳۱.

۶. یوحنا، ۱۸: ۳۶.

۷. همان، ۱۷: ۱۷.



است، ولی گمارا اشارات بسیاری به هر دو دارد؛ بدین نحو که عیسی یا «یهوشع بن پندیرا» (یا «بن استارا») در گمارا چهرهٔ مه‌آلودی است که در زمان فرمانروایی اسکندر جانیوس (سال‌های ۱۰۳-۷۸ قبل از میلاد)، وی در مصر جادوگری می‌آموزد، قوم را گمراه می‌کند و از این رو سنگسار شده، در آن دیار به دار آویخته می‌شود. وی با لقب هنصری (ناصری) نیز خوانده شده است.<sup>۱</sup>

رواج افسانه «پندیرا» توسط یهودیان ظاهراً واکنشی در جهت مخدوش کردن و تردید در معجزات عیسی و حتی تشکیک در وجود تاریخی او بوده است. برخی از نویسندگان و عالمان یهودی بر این باور بودند که عیسی نمی‌توانست همان مسیح‌های قوم یهود باشد؛ زیرا به دست «الیاس» تدهین نشد و به همین جهت گرفتار و مصلوب گردید و حتی مصلوب شدن او کفاره‌ای بود برای این ادعای کذبش که او مسیحا است:

این شخص که خود را مسیحا می‌نامید، چنان خوار و ذلیل بود که آخرین لعنت ... در شریعت خدا (تورات) به او تعلق گرفت، زیرا مصلوب شد.<sup>۲</sup>

در اواخر قرن دوم میلادی شخصی به نام «سلسوس»<sup>۳</sup> از زبان یک یهودی می‌گوید که عیسی در واقع فرزند شخصی به نام «پندیرا» در مصر بوده و در آن‌جا جادوگری آموخته بود. بعدها «اریژن اسکندرانی»<sup>۴</sup>، علیه همین «سلسوس» رساله‌ای می‌نویسد و از مسیحا بودن عیسی دفاع می‌کند.

تردیدی نیست که ظهور عیسی مسیح در جامعه‌ای واقع شد که اندیشه مسیحایی در آن بسیار ریشه دوانیده بود و تصور عام مردم آن بود که منجی و پادشاه آنها-

۱. آرچبالد رابرتسون، عیسی، اسطوره یا تاریخ، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸، ص ۵۲

۲. همان، ص ۵۵.

۳. Celsose.

۴. (مرگ ح ۲۱۰ م) Origene of Alexandria.

آن گونه که در عهد عتیق توصیف شده- برای نجات آنها و برقراری حکومت داود و سلیمان به زودی ظاهر می شود. اما نخستین پرسش در زمان عیسی آن بود که آیا مسیحای عهد عتیق همین شخص است یا خیر؟ یک پاسخ آن است که مطالعات انتقادی معاصر در این باب نتیجه واحدی را عرضه نکرده است و به طور مثال، نویسنده کتاب عیسی، *اسطوره یا تاریخ* چنین عقیده دارد که:

رابرتسون حاضر است امکان وجود یک عیسی تاریخی- و شاید بیش از یکی را - که در داستان انجیل سهمی داشته، بپذیرد. ممکن است آموزگار یا آموزگاران به نام عیسی یا چند آموزگار با نام های گوناگون و لقب مسیح، (که بسیاری از آنان معروفند) برخی از سخنان اناجیل را بر زبان آورده باشند. عیسی کتاب تلمود که بیش از یک قرن پیش از تاریخ سنتی تصلیب سنگسار گردید و در آخر به دار آویخته شد، شاید واقعاً وجود داشته و به گونه ای در سنت مسیحی سهیم باشد... (در میان یهودیان یکی از چهره های اساطیر یسوع است) یسوع یک چهره اسطوره ای است و این نام (به معنای «یهوه نجات است» یا «یهوه نجات می دهد») پیش از آن که یک نام انسانی باشد، نامی الهی است... (توضیح این که) به گفته رابرتسون، در قرن اول میلادی در فلسطین و در میان «جوامع پراکنده» یهودیان، یک آیین پنهانی بسیار قدیم وجود داشت که مراسم اصلی آن، مراسم رمزی مرگ یک «منجی- خدا» به نام «یسوع پسر پدر» بود. یک نمایش آیینی که هر سال در بهار- به عنوان یادگاری از رسم ما قبل تاریخی قربانی انسان- انجام می شد، (و در طی آن) مصیبت و رستاخیز یسوع را ارائه می داد.

پس از سقوط اورشلیم و ویرانی معبد به سال ۷۰ میلادی اسطوره منجی- خدا با رؤیای مسلط بر یهودیان در باب یک منجی که به نظم کنونی جهان پایان خواهد داد و «ملکوت خدا» را بر پا خواهد کرد، ترکیب شد. این آیین، نقش تبلیغی بر عهد گرفت و با تمعید به نام «یسوع مسیحا» که پس از ترجمه به یونانی «یسوس کریستوس» (Jesus Christ) - عیسی مسیح- شد، افرادی به آن آیین پا نهادند. در این مرحله، چهره پیلطس به عنوان نماینده دولت منفور روم، به این نمایش آیینی

افزوده شد و داستان شکل تاریخی به خود گرفت.<sup>۱</sup>

در برخی آثار و منابع کهن یهود، «مسیحا» به صورت موجودی فوق طبیعی توصیف شده که لباس انسانی بر خود پوشیده است و همین موجود در عهد جدید با القابی مانند «مسح شده»<sup>۲</sup>، «برگزیده» و مهم تر از همه «پسر انسان» ملقب گردیده است.<sup>۳</sup>

باید توجه داشت که اندیشه نجات و موعود گرایی در کتاب مقدس به طور صریح و مستقل و به دور از تعبیر مجازی و استعاری مطرح نگردیده است. می دانیم که ساختار ادبی کتاب ها و رسایل عهدین، سخت وابسته به تمثیل و تشبیه و مجاز است و از سویی دیگر، مفاهیم به کار رفته در یک موضوع، با موضوعاتی دیگر در حاشیه آن ارتباط تنگاتنگ دارد. به طور مثال، منجی گرایی یهود با مفاهیمی هم چون «روز موعود»، «روز داوری»، «هزاره گرایی»، «رستاخیز» و «ملکوت خداوند» کاملاً پیوستگی دارد و از این رو برای فهم دقیق تر هر یک از معانی مذکور، از مفاهیم وابسته بدان نیز باید آگاهی حاصل کرد. از زمره مفاهیم مرتبط به موعود گرایی و اندیشه نجات یهود، مفهوم «هزاره گرایی»<sup>۴</sup> در ادبیات کتاب مقدس است.

به طور ساده، «هزاره گرایی» اعتقاد به بروز تحول یا رویداد عظیمی است که در آغاز یا پایان هر هزار سال به وقوع می پیوندد و به دنبال آن تمامی حوادث هزارساله تحت تأثیر همان تحول نخستین قرار خواهد گرفت. مجموع این حوادث، گویی در جهت تحقق هدفی خاص محقق می شوند و بدین ترتیب کل حرکت تاریخ در مسیر معینی رقم خواهد خورد که این حوادث، مقدمات آن به شمار می روند. یک عقیده

۱. همان، ص ۷۹ - ۸۵

۲. Christos.

۳. جولوی کرنستون، پیشین، ص ۴۹.

۴. millenium.

قدیمی وجود داشت که جهان، شش هزار سال ادامه خواهد یافت و در هزاره هفتم ناپود خواهد شد. این هزاره‌ها با تعداد روزهای آفرینش تناسب دارد. نخستین دوهزاره را «بایر» (به عبری: تهُو) می‌دانستند؛ زیرا هیچ وحی‌ای در آن نبود. دوهزاره دوم دوران شریعت (تورا) یا وحی بود و دوهزار سوم را روزگاری می‌دانستند که آمدن مسیحا در آن انتظار می‌رود (یوموت هَماشیخ). مسئولیت بسیاری از این اندیشه‌ها را بر دوش الیاس نبی می‌گذارند؛ زیرا معتقدند که بیشتر مکاشفات ربانیون در این مسئله کار او است.<sup>۱</sup>

در اندیشه یهودیت کلاسیک، جهت و حرکت تاریخ تماماً در *تورات* پیش‌بینی شده و مراحل عمده تحولات آن در این کتاب مورد اشاره قرار گرفته است. در نظر یکی از نویسندگان یهودی قرن سیزدهم، *تورات* «تاریخ پیش‌نوشته بشریت» است. وی مفهوم شش روز خلقت در سفر *پیدایش* را با هزاره‌های شش‌گانه جهان برابر می‌داند. در آغاز سفر *پیدایش* آمده که در ششمین روز، حیوانات و سپس انسان آفریده شد. از نظر وی، «حیوانات» یعنی ملت‌هایی که بر یهود تسلط دارند و مراد از «انسان» همان مسیحایی است که به صورت خدا آفریده شده و در هزاره ششم ظهور خواهد کرد. «سبت» (روز هفتم) هزاره هفتم را نشان می‌دهد که در آن زندگی آینده آغاز خواهد شد.<sup>۲</sup> از ویژگی‌های زندگی مورد اشاره، صلح و امنیت و آرامش برای «فرزندان خدا» (= بنی اسرائیل) و انتقام از دشمنان آنها خواهد بود! خداوند بر «صهیون» مستقر خواهد شد و صلح جهانی به زمین حکومت خواهد کرد.<sup>۳</sup> این معانی به نوبه خود زمینه شکل‌گیری ثمراتی است که ما از آن به عنوان «اسطوره اورشلیم و صهیون» یاد کرده و در مجالی دیگر درباره آن سخن خواهیم گفت.

۱. جولوی کرینستون، پیشین، صص ۷۰-۷۱.

۲. همان، ص ۱۰۷.

۳. همان، ص ۴۷.

اما اندیشه هزاره گرایی در مسیحیت نیز خود را نمایانده است. در مکاشفه یوحنا که اختصاصاً به جنبه‌های آتی و حوادث در پیش روی عالم پرداخته، سخن از «حکومت هزارساله مسیح» رفته که حیات دائم و خوش و عدم زوال از خصوصیات آن است. از منظر عهد جدید، تنها برخی از انسان‌ها قادر به درک سلطنت هزارساله مسیح می‌شوند و در این صورت همراه با مسیح، هزار سال به زندگی خود ادامه می‌دهند. کسانی که سلطنت هزار ساله مسیح را درک می‌کنند:

«... و با مسیح هزار سال سلطنت کردند، و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید، این است قیامت اول.»<sup>۱</sup>

چنین کسانی هرگز نخواهند مرد و طعم مرگ را نخواهند چشید:

خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد، بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد...<sup>۲</sup>

نمونه‌هایی که ذکر شد از یک سو بیان گر ساختار و اوصاف موعود گرایی و منجی در عهدین است و از سوی دیگر، تأثیر گسترده معانی و مفاهیم و جهت گیری عهد عتیق بر عهد جدید را نمایان می‌سازد. آنچه که ذکر شد تنها بخشی از جهات مذکور را انعکاس داده و امید است در آینده امکان بحث تفصیلی و تطبیقی در این زمینه فراهم شود.

۱. مکاشفه، ۲۰: ۴-۶.

۲. همان، آیه ۷.

